

## احمد رضا صدیقی



از آن تاریخ در کنار پدر، مبارزی مصمم و آگاه را می‌بیند که تقدیر در سال‌های بعد، وی را به ارتباطی گسترده‌تر با او سوق خواهد داد. شمه‌ای از خاطرات آن دوره طولانی، در این گفت و شنوند آمده است.

■ ■ ■

**از چگونگی آشنایی خود با مرحوم استاد عسگراولادی برایمان بفرمایید. از خصلت شخصیتی ایشان در آن دوره چه مواردی را به خاطر دارید؟**

بسم الله الرحمن الرحیم. آشنایی‌ام با ایشان، به دوران مدرسه و نوجوانی بنسده برمی‌گردد. ایشان با مرحوم آیت‌الله محی‌الدین انواری(ره)ارتباطاتی داشتند و لذا از دوران نوجوانی، با ایشان آشنایی داشتم، منتها فاصله سنی اقتضا نمی‌کرد خیلی در نشست و برخاست‌های این دبیرستان شده بودم که بازداشت مرحوم انواری و مرحوم آقای عسگراولادی اتفاق افتاد و بقیه‌ا ارتباط‌ما در پشت میله‌های زندان بود که در آنجا دیدارهایی انجام می‌شد. در تبعیدی هم که هر دو بزرگوار به برازجان داشتند، سفری به آنجا رفتم و از نزدیک با این عزیزان ملاقات کردم. شایسته است یادی هم بکنیم از شهید عراقی که تلاش‌هایشان در زندان بسیار ارزشمند بود.

دیگر ارتباط خیلی نزدیکی داشتیم تاوقتی که ایشان از زندان آزاد شدند. پس از آن فرصتی پیش آمد که سفری به خارج از کشور بروم و در سال‌های پس از پیروزی انقلاب برگشتم. ارتباطات ما کم و بیش وجود داشت، در بعضی از جلسات و نشست‌هایی که برگزار می‌شدند حضور داشتم، ولی طولانی و مستمّر نبود. تا اینکه در سال ۷۰ بود که با مرحوم آقای عسگراولادی، به شکل مستمر ارتباط پیدا کردم و از آن زمان تا هنگام ارتحالشان، هفته‌ای دو، سه بار در حوزه‌های مختلف با ایشان جلسه داشتم که بخش وسیعی از آن، در موضوعات مربوط به کمیته امداد بود که از محضر ایشان بهره می‌بردیم.

**در سفرهایی که خانواده‌ها در ایام نوروز به زندان برازجان می‌رفتند، حضور داشتید؟**

نه، قبل از عید بود، تازه آنها را برده بودند.

**یعنی اواخر سال ۴۸؟**

بله، من داششجو بودم. یاد هست برای اولین بار بود که به‌تنهایی سفر می‌کردم، آن هم با هواییم و سفری دور و کاملاً محیط بر شناختن‌بوده ی‌یکی، دو روز را در زندان در محضر عزیزان بودم.

**خاطرات خاصی را از رابطه بین آقای عسگراولادی، آیت‌الله انواری و شهید عراقی، در محوطه زندان برازجان به یاد دارید؟**
شرایط فوق‌العاده سختی بود. ده‌های هوایساز بالا بود. آن زمان که من رفتم در محوطه باز با عزیزان ملاقات کردم. شهید عراقی پذیرای گرمی داشتند و چلو کباب تهیه می‌کرد. همگی بسیار هم با نشاط بودند. هیچ‌کدام چهره غم‌زده و افسرده نداشتند.

**شما از تهران پیامی از دوستان و آشنایان برای آنها نبرده بودید و متقابلاً پیامی برنگر دادید؟**
بیشتر به نمایندگی از خانواده و برخی از دوستان به آنجا رفته بودم. در دورانی که آیت‌الله انواری در زندان بودند چه قبل از انتقال به برازجان و چه بعد از آن – از طرف خانواده، تقریباً بیشترین ارتباط با ایشان را، من داشتم. خانواده هفته‌ای یک روز می‌رفتند، ولی من بیشتر از یک روز می‌رفتم. گاهی هم کاری پیش می‌آمد و باید به آن مناسبت می‌رفتم. گاهی اوقات هم برخی از هم‌بندها مسائل داشتند که باید به بیرون منتقل می‌شد و من بیشتر می‌رفتم، ولی هر هفته ملاقات در آنجا انجام می‌شد. ملاقات‌های اولیه‌ا هم در کمیته مشترک –همین جایی که الان موزه عبرت شده است- انجام می‌دادیم. در آنجا با چهره شهدای مؤتلفه – که خداوند در جاتشان را افزون کند- از نزدیک آشنا شدم. نوجوان بودم که در آنجا مرحوم بخارایی، مرحوم نردی و بقیه عزیزان را دیدم. تصویری که در ذهنم طمأنینه و آرامش آت‌هاست، در حالی که شهید بخارایی سنی هم نداشت.

فکر می‌کنم سیال هشتم یا نهم زندان مرحوم آیت‌الله انواری بود و من به ملاقات ایشان رفتم. خامنی در صف ملاقات‌کنندگان با من بود که با هم وارد اتاق ملاقات شدم. ایشان هم‌سرشان در زندان بود. وقتی حاج‌آقا آمدند، هم‌زمان همسر این خانم هم با ایشان وارد شدند. حاج‌آقا خیلی با نشاط بودند، ولی همسر آن خانم خیلی افسرده و گرفته بود. وقتی بیرون آمدیم، آن خانم پرسید: «این آقا تازه به زندان آورده‌اند؟» پرسیدم: «چطور؟» جواب داد: «شوهرم را سه ماه است آورده‌اند و بریده است!» گفتم: «خبر! ایشان هشت سالی می‌شود اینجا هستند». خیلی حیرت کرد که چطور ایشان طی این همه مدت، روحیه خود را اینطور حفظ کرده‌اند.
خاطره‌ای هم از زمانی دارم که داشتند به برازجان می‌رفتند. منزل سا طرف‌های بازار بود. به‌سه ما خبر دادند حاج‌آقا همراه‌ها عده‌ای از زندانی‌های دیگر تبعید می‌کنند. خیلی سریع رفتم شمس‌العماره که اتوبوس‌های مسافربری از آنجا حرکت می‌کردند. رفتم و دیدیم این بزرگواران را دستبند زده‌اند و دارند می‌برند. بعدها حاج‌آقا عسگراولادی خاطره‌ای را نقل می‌کردند که من چند بار هم از مرحوم ابوی شنیده بودم. خاطره شیرین و عبرت‌آموزی است. به زندانی‌ها دستبند زده بودند. شهید عراقی گفته بودند: «مثلاً ایسن حاج‌آقا یا این نعلین‌ها، به کجا می‌تواند فرار کند که دستبند زده‌اید؟» مرحوم آیت‌الله انواری ظاهر اوسط راه خیلی عصبانی می‌شوند و می‌گویند: «نا‌الله پنجر شوید!» البته مرحوم آقای عسگراولادی ماجرا را با ذکر جزئیات شیرینی نقل می‌کردند که الان آن جزئیات یادم نیست.



«نظری بر دشواری‌های زندگی زندانیان سیاسی پیش از انقلاب به بهانه سالروز درگذشت مرحوم عسگراولادی» در گفت‌و‌شنود با حسین انواری

# سیاست و دیانت استاد عسگر اولادی در عمل یکی بود

هنوز حرف حاج‌آقا تمام نشده بود که ماشین پنجر شدا! گروه‌هایی که همراه آنها بود، چنان وحشت می‌کند که تا آخر سفر شش‌دانگ حواسش به اینها بود که مثلاً یکمتر تبه پرواز نکنند یا کار خارق‌العاده‌ای انجام ندهند!

به‌هرحال اشاره کردم که بنده پس از سال ۷۰، ۷۰ بود که به مرحوم عسگراولادی نزدیک شدم و گاهی بیش از سه جلسه در هفته خدمت ایشان بودم.

**جلسه خصوصی هم با ایشان داشتید؟**
هم جلسه عمومی بود، هم جلسه عمومی. جلسات کنفرانس و گردهمایی هم بود.

**اهتمام و نوع برنامه‌ریزی مرحوم آقای عسگراولادی برای شرکت در جلسات و توجه ایشان به برنامه‌های جلسه و مشارکت در بحث‌های آن، به چه ترتیب بود؟ این سؤال را از این جنبه طرح می‌کنم که مدخلی برای اشاره به خصلت شخصیتی و اخلاقی ایشان باشد؟**

بله، این نکته را باید در زمره ویژگی‌های ارزنده مرحوم آقای عسگراولادی بازگو کرد. دوستانی که از نزدیک با ایشان آشنایی داشتند، این ویژگی‌ها را خوب می‌دانند. ایشان در مقابل سختی‌ها، خیلی صبور بودند. زندگی خصوصی ایشان را هم که مطالعه می‌کنیم، ایشان به‌راثر فراز و نشیب‌های زیاد، فوق‌العاده صابر شده بودند. خودشان می‌فرمودند: در زندان وقتی خیلی به‌ما سخت می‌گذشت این فکر به ذهنمان خطور می‌کرد که خداوند در دنیا ما را برای کجا آماده و پخته می‌کند و سامان می‌دهد؟ این نشان دهنده یک نگاه بلند دینی است و همین نگاه به انسان آرامش و نشاط می‌دهد. گاهی اوقات با مرحوم آیت‌الله انواری سؤال می‌کردیم شما در آنجا خسته نمی‌شدید؟ ایشان می‌فرمودند: ما داشتیم در آنجا زندگی می‌کردیم! بالاخره قبول کرده بودیم امام نهضتی را آغاز کرده‌اند و ما در داخل این نهضت تکالیفمان را انجام داده، حالا هم بازداشت شده‌ایم و داریم زندگی می‌کنیم! ممکن است این زندگی با مشقاتی همراه بود، ولی وقتمان را به‌بطالت نمی‌گذرانیدیم. مرحوم آقای عسگراولادی هم همین‌طور بودند. بی‌برنامه نبودند و همه کار‌هایشان انضباط داشت. صبوری ایشان در مقابل حوادث و سختی‌ها باعث شده بود در مقابل رویدادها انفعال نداشته باشند. این خیلی مهم است و برای ما که در محضر ایشان بودیم، درس بسیار بزرگی بود.

یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان، کلام منطقی‌شان بود و سخنانشان را با منطق و استدلال عرضه می‌کردند.

## د

**حافظه بسیار قوی‌ای داشتند، یعنی حوادث تاریخی را از زمان‌های دور دقیق نقل می‌کردند. گاهی اوقات که برای گرفتن خاطرات به مرحوم آیت‌الله انواری مراجعه می‌شد، ایشان به مرحوم آقای عسگراولادی ارجاع می‌دادند و می‌فرمودند: حافظه‌م خیلی فعال نیست و بسیاری از موضوعات از خاطر م رفته، ولی ایشان همه چیز یادشان مانده است!**

# تاریخ

کتب و کوفه ۸۸۴۹۸۴۷۹



«نظری بر دشواری‌های زندگی زندانیان سیاسی پیش از انقلاب به بهانه سالروز درگذشت مرحوم عسگراولادی» در گفت‌و‌شنود با حسین انواری

# سیاست و دیانت استاد عسگر اولادی در عمل یکی بود

بله بعضی از سیاسیون که وقتی کم می‌آورند، دست به‌هوجی بازی و مغلطه می‌زنند، نبودند. اگر هم در جمعی بودند که دیگران به‌نتیجه‌ای معایر با نظر ایشان می‌رسیدند، کاملاً از نظر جمع تبعیت می‌کردند. یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان تواضع و فروتنی بود که همه به آن اذعان دارند. امیرالمؤمنین(ع) در نهج‌البلاغه یکی از صفات متقین را تواضع و فروتنی می‌نامند، در بسیاری از مسافرت‌ها چه در داخل و چه در خارج از کشور، همراه ایشان بودم. تواضع و فروتنی –چه در برابر کوچک‌ترها، چه در برابر بزرگ‌ترها – جزو ذات و ملکه ایشان بود، نه اینکه بخوانند تظاهر کنند. تواضع نشان دهنده عقل بالاست و تکبر ناشی از جهل است.

حافظه بسیار قوی‌ای داشتند، یعنی حوادث تاریخی را از زمان‌های دور تا زمان ارتحالشان، با ریزه‌کاری‌های دقیق نقل می‌کردند. گاهی اوقات که برای گرفتن خاطرات به مرحوم آیت‌الله انواری مراجعه می‌شد، ایشان به مرحوم آقای عسگراولادی ارجاع می‌دادند و می‌فرمودند: حافظه‌م خیلی فعال نیست و بسیاری از موضوعات از خاطر م رفته، ولی ایشان همه چیز یادشان مانده است! یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان انس باقرآن بود. به یاد دارم که ایشان جلسه یا سخنرانی یا محفلی را با ذکر آی از آیات و بعضاً ترجمه و تفسیر آنها شروع نکرده باشند. چه در کنفرانس‌ها و جلسات رسمی، چه در محافل خصوصی، شیوه ایشان همیشه اینگونه بود. انس باقرآن و الهام از آیات کریمه یکی از ویژگی‌هایی است که همواره به ایشان نشاط و شادمانی اصیل و عمیقی می‌داد، در حالی که در کهنوت سن بودند و جسمشان چندان با ایشان همراهی نمی‌کرد و فرسودگی جسمی وجود داشت.

جزئیات آن را نمی‌دانم، ولی می‌دانم با هم مباحثاتی را داشته‌اند. مرحوم آیت‌الله انواری در زندان تدریس می‌کردند که گروه‌های مختلفی از آنها استفاده می‌کردند که مرحوم آقای عسگراولادی هم شرکت می‌دادند.

**به خصلت مشترک مرحومان استاد عسگراولادی و آیت‌الله انواری هم اشاره‌ای بفرمایید.**

در حوزه‌های سیاسی-اجتماعی، هر دو بزرگوار در

این شیوه ایشان به‌گونه‌ای بود که گاهی اوقات بعضی از دوستان، اعتراض هم می‌کردند! این نکته که ایشان در حوزه خدمت مطلقاً جناحی فکر نمی‌کردند، توسط تمام همکاران و دوستان ایشان قابل اثبات است. به علاوه ایشان صدقات بارز آیه شریفه «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ»<sup>(۱)</sup> بودند، در موضع گیری‌هایشان نهایت محبت و جذب را در بین خودی‌ها داشتند و بسیار تلاش می‌کردند و وحدت دل‌ها را تقویت کنند.

**در این مورد مصداقی هم دارید؟**

قبل از ارتحالشان نامه‌نگاری‌هایی که با سران فتنه داشتند – که برخی منع می‌کردند – که راه توبه باست، بر گردید و ببینید یا در قبال بعضی که خیلی تند برخورد می‌کردند، می‌خواستند آنها را به‌حالت تعادل برگردانند. فوق‌العاده روحیه عاطفی‌ای داشتند. در‌ست است ایشان دبیر کلی حزب مؤتلفه را داشتند، اما بیشتر در جذب قلوب سرمایه‌گذاری می‌کردند، حتی برای مخالفین و کسانی که ایشان را نفی می‌کردند. یکی از ویژگی‌های بارز ایشان همین بود، منتها در مقابل دشمنان خارجی و داخلی و کسانی که با انقلاب ضدیت داشتند و آگاهانه شیطنت می‌کردند، کاملاً موضع روشنی داشتند و به هیچ‌وجه کوتاه نمی‌آمدند و مصلحت‌اندیشی در برخورد با دشمنان برایشان وجود نداشت، این خط قرمزشان بود.

اگر بخواهیم ویژگی‌های ایشان را در یک جمله خلاصه کنیم، واقعاً سیاست ایشان عین دیانت ایشان بود و بالعکس. گاهی اوقات شعار می‌دهیم که سیاست یعنی دیانت، ولی ایشان عمل می‌کردند. سیاست در جهت حل معضلات مردم، کسانی که در وزارت بازرگانی یا جاهای دیگر همکار ایشان بوده‌اند، این را گواهی می‌دهند که در عین حال که تقوا، پارسایی و خارج‌نشدن از این مزر برای ایشان فرض بود و رعایت می‌کردند، در عین حال آدمی بود که در عرصه سیاسی، سیاست همراه با پارسایی در تمام رفتارهای سیاسی ایشان قابل شناسایی و ردیابی است و در تمام اسنادی که از ایشان باقی مانده است می‌توان ملاحظه کرد.

**در باب رسیدگی به محرومین و مستضعفان و کارهایی که مصداق «قرض الحسنه» بود، چه نکاهی داشتند و به‌سایه انگیزه‌های یکسری از این نهادها و برنامه‌ها یا بکار راه‌اندازی کردند؟ آیا از روزگاری که وقت می‌گذاشتند و مردم از اقصی نقاط به دیدن ایشان می‌آمدند، خاطراتی دارید؟**

نگاه ایشان به محرومین نگاه تکلیفی و دینی بود و یک امر صرفاً دل‌پخواهی نبود، بلکه امری بسیار فراق از خواسته دل و ادای تکلیف بالاتری بود. خلق و خوی ایشان بسیار عاطفی و مظلوف به‌این طبقه بود. گاهی اوقات می‌گشتند تا محرومین و محروم‌های مادی بلاعوض یا رایگان، تأکید ایشان روی قرض الحسنه بود و آن را منشأ فواید زیادی می‌دانست. اگر کسانی بودند که قرض الحسنه می‌خواستند، حتی وضع درستی نداشت، سلام و احوالپرسی می‌کردند و راهی را می‌جستند تا بتوانند به‌نوعی به‌او کمک کنند که سر و سامانی به‌مأمین خود بدهد تا بهتر بتواند با آن کار کند. به‌قرض الحسنه اعتقاد زیادی داشتند و به‌جای کمک‌های مادی بلاعوض یا رایگان، تأکید ایشان روی قرض الحسنه بود و آن را منشأ فواید زیادی می‌دانست. اگر کسانی بودند که قرض الحسنه می‌خواستند، حتی نوع سخاوت، تسدی و برخورد‌های بحدی و وسیعی تا تحلیل‌اشان را در ایشان مشاهده نمی‌کردید. همین ویژگی‌ها در ایشان جاذبه‌ای را ایجاد کرده بود که موجب جذب گروه‌های مختلف می‌شد. در مسائل مختلف سیاسی نقش عمده‌ای داشتند و نظراتشان را هم به مسئولان منتقل می‌کردند. می‌فرمودند: من چشم و گوش امام هستم و مسائلی را که در داخل جامعه می‌گذرد، به‌امام منتقل می‌کنم. همین‌طور هرچه را که درمی‌یافتند یا تحلیل‌هایی را که داشتند به‌مقام معظم رهبری منتقل می‌کردند. هر جا هم که به ایشان تکلیف می‌شد، اطاعت امر می‌کردند و از تکلیفشان فارغ می‌شدند. کاملاً تابع بودند.

**نقش سر حوم آقای عسگراولادی در توسعه کمیته امداد چگونه بوده است؟**
عرض کردم که ایشان یکی از پایه‌گذاران کمیته امداد بودند. حضرت امام وقتی می‌خواستند تأسیس کمیته امداد را اعلام کنند، یکی از محورهای اصلی را مرحوم آقای عسگراولادی اعلام کردند و این کارشان تا زمان ارتحال ادامه داشت. در طول سال‌های پس از تأسیس کمیته امداد، دوره‌های مختلفی طی شد. نقش ایشان در امداد، در زمان جنگ بسیار ارزنده بود. تا جایی که وضعیت جسمی‌شان اجازه می‌داد، سفرهای زیادی به نقاط مختلف کشور، به‌خصوص نقاط محروم داشتند. وقتی به استانی می‌رفتند خواسته‌شان این بود که مرا به محروم‌ترین نقطه برید تا آنجا را ببینم. گاهی اوقات حتی مناطق صعب‌العبور هم، مانع از مسافرت ایشان نمی‌شد.

**در طول این سال‌ها در کمیته‌ها امداد و اندبالی می‌کردند؟**
اولین حرکت امداد در این عرصه، به‌دستور حضرت امام و برای کمک به محرومین لبنان انجام شد. ایشان معتقد بودند ما به‌عنوان بال عاطفی نظام اسلامی، در مقابل محرومین و مستضعفین خارج از کشور هم وظایفی داریم. باز هم این، به‌معنای سیر کردن شکم آنها نبود، بلکه بدین معنا بود که دستشان را بگیریم و بتوانیم زندگی شرافتمندانه‌ای را برای آنان ایجاد کنیم

۱۳۴۷: زندان برازجان، استاد عسگر اولادی در کنار آیت‌الله محی‌الدین انواری شهید، حاج مهدی عراقی و تنی چند از یاران

# ۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۴۹۴۹

و در حقیقت الگوسازی و شیوه‌های امداد در داخل کشور را در آنجاها بومی و این تفکرات را در تعاملاتی که با شخصیت‌های مردمی و مسئولان آن کشورها داریم، به انسان منتقل کنیم. در سفرهایی که ایشان داشتند و اغلب در خدمتشان بودیم، هدف همین بود و در گفت‌وگوها و مذاکراتی که داشتیم، مسیر را به‌گونه‌ای هدایت می‌کردند که شیوه تفکر نسبت به محرومین و مستضعفین تغییر کند و این بسیار مهم بود. ایشان اهل سخن بودند و ادبیات خاص خودشان را داشتند و از آیات کریمه استفاده و مخاطب را جذب می‌کردند. قبل از ارتحال ایشان، داشتیم برای یک سفر آفریقایی برنامه‌ریزی می‌کردیم. به ایشان گفتیم: وضعیت حال شما طوری است که نگران هستیم نتوانید این سفر طولانی را تحمل کنید. ایشان فرمودند: وقتی می‌آیم عالم خوب می‌شود، در حالی که واقعاً وضعیت جسمانی سختی داشتند و سفرهای طولانی با هواپیما، ایشان را خسته می‌کرد. در آنجاها هم گاهی به اصرار ما در استراحتگاه می‌ماندند، چون راه‌ها نامناسب و گاهی طولانی بودند. درخواست می‌کردیم به نمایندگی شما می‌رویم و شما بمانید و استراحت کنید.

**در خارج از کشور هم، برای رسیدگی به محرومین و نقاط دور دست سفر می‌کردند؟**

بله، البته این اواخر سفرهایشان کمتر شده بود، ولی در گذشته سفرهای زیادتری داشتند.

**از خصلت و ویژگی‌های استاد در این سفرها چه خاطراتی دارید؟ در این برنامه چه خصلتی از ایشان به‌ظهور می‌رسید؟**

همه ویژگی‌هایی را که برشمردم در این سفرها مشهود بودند. در برخورد با ائمه جمعه، روحانیت، مردم و شخصیت‌های استانی و شهرستانی از باب تواضع، فروتنی، هدایت، راهنمایی و حل معضل وارد می‌شدند. ایشان وقتی به مشکل برمی‌خوردند، ذهنشان مشغول می‌شد و تا آن را حل نمی‌کردند، آرام نمی‌نشستند. حتی افرادی بودند که نامه‌هایی را در منزل ایشان می‌دادند.

ایشان مصمم بودند مشکل همه آنها را به‌گونه‌ای حل کنند و گاهی اوقات وقت زیادی را برای آنها می‌گذاشت. یادگاری که از ایشان دارم سر و مشق ما است. این است که یادداشت‌ها و درخواست‌های مردم هدیه الهی است و وقتی به‌ما می‌دهند، یک‌نامه معمولی نیست و باید به آن توجه شود. امکان دارد بتوانیم اجابت کنیم یا نکنیم، ولی بالاخره باید اعتنا کنیم. ایشان می‌گفتند: هر وقتی می‌خواهید جایی بروید و سخنرانی کنید، باید حق شنوندگان را که می‌خواهند از فرشتان استفاده کنند، رعایت کنید، بنابراین باید از قبل مطالعه کنید، چون اگر خالی‌الذهن بروید در واقع حق آنها را ضایع خواهید کرد. ایشان از این ویژگی‌ها زیاد یادداشتند.

**ببخورد ایشان با طیف‌های مختلف اجتماعی چگونه بود؟**

ایشان با طیف وسیعی از اقشار مختلف ارتباط داشتند. هم با مردم معمولی و هم با گروه‌های مختلفی مثل بازار، احزاب، روحانیت و…ارتباطات خیلی وسیعی تا تحلیل‌اشان را در ایشان مشاهده ازتباطات، شاخص بودند. شخصیت و متانت ایشان و شیوه‌های ارتباطی‌شان یگانه بود. بسیار متواضع بودند و هیچ نوع سخاوت، تسدی و برخورد‌های بحدی و وسیعی تا تحلیل‌اشان را در ایشان مشاهده نمی‌کردید. همین ویژگی‌ها در ایشان جاذبه‌ای را ایجاد کرده بود که موجب جذب گروه‌های مختلف می‌شد. در مسائل مختلف سیاسی نقش عمده‌ای داشتند و نظراتشان را هم به مسئولان منتقل می‌کردند. می‌فرمودند: من چشم و گوش امام هستم و مسائلی را که در داخل جامعه می‌گذرد، به‌امام منتقل می‌کنم. همین‌طور هرچه را که درمی‌یافتند یا تحلیل‌هایی را که داشتند به‌مقام معظم رهبری منتقل می‌کردند. هر جا هم که به ایشان تکلیف می‌شد، اطاعت امر می‌کردند و از تکلیفشان فارغ می‌شدند. کاملاً تابع بودند.

**نقش سر حوم آقای عسگراولادی در توسعه کمیته امداد چگونه بوده است؟**
عرض کردم که ایشان یکی از پایه‌گذاران کمیته امداد بودند. حضرت امام وقتی می‌خواستند تأسیس کمیته امداد را اعلام کنند، یکی از محورهای اصلی را مرحوم آقای عسگراولادی اعلام کردند و این کارشان تا زمان ارتحال ادامه داشت. در طول سال‌های پس از تأسیس کمیته امداد، دوره‌های مختلفی طی شد. نقش ایشان در امداد، در زمان جنگ بسیار ارزنده بود. تا جایی که وضعیت جسمی‌شان اجازه می‌داد، سفرهای زیادی به نقاط مختلف کشور، به‌خصوص نقاط محروم داشتند. وقتی به استانی می‌رفتند خواسته‌شان این بود که مرا به محروم‌ترین نقطه برید تا آنجا را ببینم. گاهی اوقات حتی مناطق صعب‌العبور هم، مانع از مسافرت ایشان نمی‌شد.

**در طول این سال‌ها در کمیته‌ها امداد و اندبالی می‌کردند؟**

کمیته امداد در طول ۳۵ سال خدمت خودش، همواره متناسب با زمان نوآوری داشته و در حالی که رسالت اصلی آن باقی است، اما شیوه‌ها و نقش‌هایش عوض شده است. نقش‌های آن در ابتدای انقلاب، قبل از جنگ، بعد از جنگ و دوره‌هایی که کشور مبتلا می‌شد متفاوت بود. مرحوم عسگراولادی در تمام این تغییرات نقش برجسته‌ای داشتند.

پی‌نوشت:

(۱) قرآن کریم، سوره فتح، آیه ۲۹



۱۳۴۷: زندان برازجان، استاد عسگر اولادی در کنار آیت‌الله انواری شهید، حاج مهدی عراقی و تنی چند از یاران